



کتاب الفقه



سلام

روزگار

خجسته میلاد بزرگ بانوی عالم خلقت
حضرت فاطمه زهرا (س)
بر تمامی مسلمین جهان مبارک باد





حضرت « مهدی » در قرآن:

جلسه سیزدهم - بهمن ماه ۱۳۹۸



« نکته » زیبا:

امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

قرآن را طوری بخوان

که گویی بر «تو» نازل شده است.

(پس باید خود را مخاطبِ تک تک آیات ببینیم.)

داستانِ پُر رمز « همراهی »

حضرت موسیٰ با حضرت خضر:



اولین پریشانی:



چه « **نقصی** در **علم** » حضرت موسی علیه السلام بود

که ایشان را به « بیشتر دانستن » واداشت و فرمود:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ:

لَا أُبْرِحُ حَتَّى أَبْلُغَ **مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ** أَوْ **أَمْضِيَ حُقُبًا** (۶۰)

و (یاد کن) وقتی موسی به جوان (همراه) خود گفت: دست بردار نیستم

تا به « جمع دو دریا » برسم هر چند سالها (ی سال) سیر کنم.

» بررسی پرستیِ اول «:

می‌دانیم که « **علمِ أنبیاء** » صلوات الله علیهم،

قطعاً از تمام افرادِ اهلِ زمانشان،

« **بیشتر** » بوده و حضرتِ موسی علیه السلام،

کتاب، فرقان، کرامت و معجزات هم داشتند:

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (بقره/۵۳)

و آنگاه که موسی را کتاب و فرقان (جداکننده حق از باطل) دادیم

تا بلکه شما هدایت شوید.

اما با این همه،

ظاهرا ایشان، « **نقصی** » را در خود دید که

لازم بود « **معرفت** » خود را دربارهٔ « **خدا** »

از طریق « **مجمع البحرین** » افزایش دهد.

لذا خود را به حضرت خضر رساند و علم ایشان را طلب کرد:

قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَّبِعُكَ

عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟ (۶۶)

موسی به او گفت: آیا می‌شود تو را پیروی کنم
تا از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی؟

« ریشه » این تقاضا چه بود؟

« حادثة » اول:

شاید « اولین حادثه » این بود که

وقتی آن پیامبرزادگان و قوم بنی‌اسرائیل،

با لطف الهی از دریا گذشتند و از شرّ فرعونیان نجات یافتند،

به قومی برخوردند که « **بُت‌پرست** » بودند

آنها پنداشتند که خداوند هم باید « **نمادی** » قابل رؤیت داشته باشد

لذا از حضرت موسی علیه السلام تقاضای « **بُت** » کردند:

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ

قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

قَالَ: أْغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (أعراف/۱۴۰)

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بُت می پرستیدند
گفتند: موسی؛ همانطور که آنها خدا دارند برای ما نیز خدایی قرار ده گفت چرا نادانی می کنید،
آنچه آنها دارند نابودشدن و کار آنها باطل است.

آیا^{۱۹} غیر از خدا معبودی برای شما بجویم با اینکه او شما را بر جهانیان برتری داده است؟

شاید بنی‌اسرائیل،

« بیهوده و دست‌ساز » بودن « **أصنام** » را می‌فهمیدند

اما مثلِ اکثر مردم، می‌خواستند « **تَجَلَّى خدا** » را « **بینند** ».

در واقع آنها به خاطر از « خودبیگانگی »،

« **تَجَلَّى خدا** » را در « خودشان و پیامبر و طبیعت »

نمی‌دیدند.

« حادثة » دوم:

کمی بعد، همین پیامبرزادگان به آن حضرت گفتند:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ

لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً ... (۵۵)

و گفتید ای موسی؛

تا خدا را آشکارا نبینیم

هرگز به تو ایمان نمی آوریم ...

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى! لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً

فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(بقره/۵۶)

پس در حالی که می‌نگریستید صاعقه شما را فرو گرفت.
سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا قدردانی کنید.
(و بفهمید که شما حتی طاقت دیدن صاعقه را ندارید.)

« حادثة » سوم:

خداوند، پس از مستقر شدن بنی‌اسرائیل در سایه کوه طور،
آنحضرت را با هفتاد نفر از مؤمنین به ملاقات خود فراخواند.
و آن حضرت، «**سریعتر**» از بقیه به محل ملاقات رسید
و با این که ایشان تقاضای مردم و آن صاعقه را دیده بود
وقتی خداوند با او هم کلام شد، این تقاضا را مطرح کرد:

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ

قَالَ:

رَبِّ ارْنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ ... (أعراف/١٤٣)

وقتی موسی به میعاد ما آمد و خدایش با او سخن گفت عرض کرد:

خدایا؛ خود را به من بنما تا بر تو بنگرم ...

قَالَ: لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ

فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا
... (أعراف/١٤٣)

فرمود هرگز مرا نمی بینی اما به کوه بنگر اگر بر جایش باقی ماند مرا هم خواهی

دید پس چون خدایش به کوه جلوه کرد آن را خرد کرد و موسی بیهوش افتاد ...

فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ:

سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

(أعراف/۱۴۳)

تا به هوش آمد عالمانه گفت: تو منزهی به درگاهت توبه کردم و من اولین مؤمنانم.

با آنکه خدا «توبه» ایشان را پذیرفت، اما ایشان که قبلاً پاسخ

خدا²⁸ را به مردمش دیده بود، چرا همان درخواست را مطرح کرد؟

« حادثة » چهارم:

جالب اینکه همان هفتار نفر مؤمن برگزیده نیز

در بین راه رسیدن به محل ملاقات،

چنین تقاضایی را با خداوند مطرح کردند

که با « **رجفهای** » مواجه شده و همگی مُردند،

اما خداوندِ مهربان دوباره آنها را به زندگی برگرداند:

وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا
فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ
أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا؟

إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ
أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (أعراف/۱۵۵)

و موسی از قومش ۷۰ مرد را برای میعاد ما برگزید و چون زلزله آنها را فرو گرفت گفت: خدایا! اگر می‌خواستی آنها
و مرا قبلاً نابود می‌کردی آیا ما را برای عملکردِ سفیهانِ ما نابود می‌کنی؟ این آزمونِ توسست هر که را صلاح بدانی
با آن گمراه و هر صالحی را هدایت می‌کنی تو ولیّ مایی پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزنده‌ای.

آنحضرت که کارِ قومش را « **سفاهت** » نامید،

و آن « **صاعقه و رجفه** » را هم که دیده بود،

و درخواست « **آمرزش** » هم کرده بود،

پس چرا « **همان تقاضای محال** » را

خودِ ایشان هم با خداوند مطرح کرد؟

دومین پر سش:



با آنکه آن حضرت، دنبال « **علم** » بود

پس چرا فرمود:

من دنبالِ « **مجمع البحرين** » هستم؟

و چرا فرمود: من دنبالِ « **خضر** » هستم؟

« مجمع البحرين »

کیست؟ یا کجاست؟

« مجمع البحرين » را

برخی « **وجودِ پیامبر اکرم** و **وجودِ** **أمیر المؤمنین** »

و برخی « **قابِ قوسین** » (و عالم مُلک و ملکوت) در سوره نجم،

و برخی « **بحرِ وجود** و **بحرِ امکان** »،

و برخی « **مظهرِ صفاتِ جمال** و **جلال** » گفته‌اند

و احتمالاً³⁶ « **مجمع البحرين** » ربطی با « **ذوالقرنین** » دارد.

« بحرین » از منظر قرآن،

ظاهراً « یک دریا »،

با « دو خاصیت » است که

حائلی « نامرئی » مانع اختلاطِ آنها می‌شود:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً

و اوست که دو دریا را به سوی هم روان کرد یکی شیرین (و) گوارا و یکی شور (و) تلخ
و میان آن دو مانع و حریمی استوار قرار داد. (فرقان/۵۳)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (الرحمن/۲۰)

دو دریا را روان کرد تا به هم برسند اما میان آن دو، حدّ فاصلی است تا با هم مخلوط نشوند.

وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً اِنَّهُ مَعَ اللّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (نمل/۶۱)

و میان دو دریا برزخی گذاشت (که با هم مخلوط نشوند)

پس « **مجمع البحرين** »، **مکان** پیوند:

« دو دریا » یا « دو رودخانه » یا « رودخانه و دریا » نیست،

بلکه یک « **اسم رمز** » است،

و شاید مثل « **غدير خم** »

محل پیوند دو دریای « **نبوت** به **امامت** » باشد.

آیا « انسانِ مُرده » (و استثمار شده در ثروت و قدرت و لذت دنیا)،

در جوارِ « مجمع البحرینِ غدیر »،

نمی‌تواند مثلِ « ماهیِ پخته »،

به « حیاتِ ایمانی و فطری » خود برگردد؟

اَسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ (أنفال/۲۴)

پس قطعاً نباید « **مجمع البحرین** » را

در « جغرافیای زمین » جستجو کرد،

زیرا آن حضرت در جستجوی « **شخصی** » بود

با خصوصیاتِ « **مجمع البحرین** » (و اتفاقاً در کنار دریا)

که بر « امورِ ظاهر و امورِ باطن » مسلط باشد.

« نكتة » مهم:



قرآن در آیه دوم می‌فرماید:

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (٦١)

یعنی: با اینکه هم حضرت موسی و هم حضرت یوشع علیهما السلام،

اولاً: « آن شخص را دیدند »

ثانیاً: « حادثه خارق العاده پریدن ماهی به دریا » رخ داد،

اما آن دو نفر، « متوجه نشدند » و « از آنجا رد شدند. »

امام صادق صلوات الله علیه از قول پدرشان نقل فرمودند که:

حضرت موسی علیه السلام در جمع بزرگان بنی اسرائیل نشسته بودند یکی از آنها گفت: من أحدى را سراغ ندارم که از شما عالم تر باشد ایشان فرمودند: من هم نمی شناسم.

خداوند به او وحی کرد که بنده ام **خضر** از تو به من عالم تر است.

ایشان تقاضا کرد که او را ببیند و خداوند نیز ماهی را نشانه او قرار داد

تا بتواند حضرت **خضر** را ملاقات کند.

از این حدیث معلوم می‌شود که:

اولاً: آن حضرت دنبالِ « مکان خاصی » نبودند، بلکه:

دنبالِ « فردی » بودند که « صفتش، مجمع البحرین » باشد.

ثانیاً: طبق این جمله خداوند که: « از تو به من عالم‌تر است »،

« نقص معرفتی نسبت به خدا »،

اُنْگِیزَةُ اصلی آن حضرت در ملاقات با حضرت خضر بوده است.

لطفا ویژگی‌های آن
«عبد صالح» را بیابید.



خدایا:

به ما « **بصیرتی** » عطا فرما

که از « **مطلوب** و **مقصود** » مان غافل نشویم

و در زمینه‌سازی ظهورِ آخرین حجت سهریم

و در رکابش باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ